

توسعه مبتنی بر فرهنگ

سید محمد بهشتی

در گفتگو با نشریه صنعت و توسعه

خرداد ۱۳۹۴

صنایع خلاق یا فرهنگی که در کشورهای پیشرفته کم کم دارد جایگزین صنایع دیگر می شود شامل چه نوع صنایعی است؟

تا قبل از دوره مدرن اصولاً صنایع در همه جای جهان صنایع خلاق بود. به این معنی که هر محصول صنعتی محصول خلاقیت صنعتگری بوده که در عین حال هنرمند هم بوده است. در واقع ما در دوره جدید است که بین هنر و صنعت تفکیک قائلیم؛ در حالی که در گذشته در همه جای جهان هر دو یکی بوده و چه می گفتیم هنر و چه می گفتیم صنعت از یک موضوع حرف می زدیم. تولید صنعتی در عین حال تولید هنری هم بوده است. پس به این اعتبار هم به لحاظ فناوری ای که در آن محصول به کار می رفت خلاقیت اهمیت داشت، و هم به لحاظ جنبه های هنری (بحث زیبایی و زیبایی شناسی) موضوعیت داشت. یکی از روشن ترین مثال ها در این زمینه فرش است. فرش در عین اینکه تولید صنعتی است، در دوره قبل از رواج شیوه تولید انبوه و ماشینی مدرن با دست تولید می شده است. در همه مراحل تولید فرش چه در تار و پود و چه در رنگرزی و شکل بافت و کیفیت بافت ابداع و ابتکار وجود داشته و همچنین در وجه هنری اش نیز ابتکار وجود داشته است. ما فرش را عمدتاً با وجه هنری اش می شناسیم. فرش تبریز، فرش نایین و ... که هر کدام با نقش و ترکیب بندی اش اهمیت پیدا کرده و شناخته می شود. از این منظر وقتی صحبت از صنایع خلاق می شود، حالا بنا بر این که در کدام حوزه خلاقیت موضوعیت پیدا کند می بینیم که واجد ارزش هایی می شود که آن ارزش ها آن را کلاً از صنایع غیر خلاق جدا می کند. مثلاً فرض کنید فیلم از جمله صنایع خلاقه محسوب می شود. تمام پروسه صنعتی، آن طور که مثلاً در اتومبیل سازی به کار بسته می شود، در این صنعت هم به کار بسته می شود. اینها یکی است و تفاوت ماهوی ندارد. ممکن است در یکی فناوری های پیچیده تری به کار برده شود و در دیگری فناوری های پیش پا افتاده تری. ولی فیلم ها از آن جهت که فیلم هستند کیفیت بیان سینمایی شان اهمیت دارد. درست است که صنایع خلاق در تعداد زیاد تکثیر می شود اما این محتوایش است که خیلی مهم می شود و ما یک فیلم را جای فیلم دیگر اشتباه نمی گیریم. در مورد بقیه صنایع خلاق هم وضع به همین گونه است.

خلاصه عرایض این است که تا قبل از دوره مدرن همه صنایع خلاقه بودند و از بعد از دوره مدرن است که این تفکیک صورت می گیرد و کلاً حساب هنر از صنعت جدا می شود. هر چند می بینیم که در دهه های اخیر موضوع هنر به ترتیبی دیگر

با صنعت پیوند می‌خورد. یعنی بنا بر اینکه صنعت اجازه تماس با مخاطب فراوان را فراهم می‌کند، و به این ترتیب دسترسی مخاطبان انبوه به اثر هنری در سطح جهانی ممکن می‌شود، عملاً شاهد ظهور صنایع خلاق می‌شویم.

آیا از این بابت که قابلیت تکثیر دارد صنعت فرهنگی نامیده می‌شود؟

بله. این یکی از قابلیت‌های صنعت است. این قابلیت است که صنعت را محمل اثر هنری و اثر خلاق می‌کند. از سوی دیگر مثلاً طراحی نرم افزار، چون تولید خلاقه است در میان صنایع خلاق طبقه‌بندی می‌شود؛ بازی‌های کامپیوتری هم همین طور. در واقع می‌توان گفت خلاقیت‌های هنری وقتی که با فناوری‌های جدید قرابت پیدا می‌کند این امکان را می‌یابد که در مقیاس وسیع تولید و دسترسی به آن بیشتر شود.

اصلاً چه اتفاقی افتاده که بازار صنایع فرهنگی این طور داغ شده است؟

تحولاتی که در حوزه فناوری‌ها خصوصاً در حوزه فناوری ارتباطات پدید آمد، زمینه‌ای فراهم کرد که این تولیدات هنری در مقیاس وسیعی در دسترس جامعه قرار گیرد. در صورتی که قبلاً اینطور نبود و تولید آنها در مقیاسی کوچک محدود می‌شد.

با توجه به اینکه آمار نشان می‌دهد صنایع خلاق در برخی کشورها به لحاظ سودآوری جایگاه مهمی دارد، آیا مهمترین دلیل روی آوردن کشورهای توسعه یافته به صنایع خلاق سودآوری اقتصادی آن است؟

مسلماً جنبه‌های اقتصادی موضوع مطرح بوده است. در سال ۸۳ سفری به ژاپن رفته بودم. آنجا به من توضیح دادند که ژاپن در سال قبل از آن ۶۰ میلیارد دلار از محل صادرات صنایع فرهنگی‌اش مثل فیلم و سریال و بازی‌های کامپیوتری درآمد داشته است. حال آنکه همان زمان ما از صادرات نفت ۲۵ میلیارد دلار درآمد داشتیم؛ یعنی کمتر از نصف آن. اما همه منافع صنایع خلاق محدود به درآمدزایی و ارزآوری نیست. وقتی شما نفت صادر می‌کنید این نفت حامل هیچ نوع پیام فرهنگی نیست، در صورتی که ژاپن با ارائه صنایع فرهنگی‌اش در واقع فرهنگ خود را به دیگران عرضه کرده بود و بدین وسیله توانسته بود خیلی از سوءتفاهم‌های پس از جنگ دوم جهانی را مرتفع کرده و زمینه‌ای برای فعالیت‌های دیگری در حوزه سیاسی، اقتصادی و ... ایجاد کند.

بهره اقتصادی کمترین سودی است که حاصل می‌شود. مثال دیگری می‌زنم. ما می‌دانیم ده‌ها سال بین ترکیه و یونان کدورت و جنگ وجود داشت. امروزه با سریال‌های ترکی عملاً فضایی ایجاد شده که دیگر یونانی‌ها آن سوء تفاهم را نسبت به ترکیه ندارند. مثلاً اگر قبلاً یک زن ترک همسر یک یونانی می‌شد عملاً مورد سرزنش جامعه ترکیه قرار می‌گرفت و همین طور برعکس. الان دیگر چنین نیست. این سریال‌ها باعث شد بسیاری از کدورت‌ها از بین برود و حتی رغبتی ایجاد شد تا یونانی‌ها به ترکیه سفر کنند. قبلاً مهمترین مقصد گردشگری ایران دبی بود اما الان به خاطر همین سریال‌ها ترکیه شده است. می‌خواهم بگویم حتی ابعاد اقتصادی‌اش هم به فروش خود محصول محدود نمی‌شود بلکه شرایط جدیدی برای

انوع و اقسام فعل و انفعالات اقتصادی دیگر نیز ایجاد می‌کند؛ هم می‌تواند باعث صلح باشد و هم جنگ. بستگی دارد مقصود از این تولیدات چه باشد. علاوه بر اینها می‌تواند رتبه کشور را در هرم منزلتی کشورهای دنیا افزایش دهد.

آیا صنایع خلاق برای رسیدن به سوددهی در مقایسه با صنایع غیرخلاق نیاز به سرمایه گذاری کمتری دارند؟

قطعاً. تنها یک قلم اگر یک دهم سرمایه گذاری‌ای که برای پیشبرد صنعت اتومبیل‌سازی در کشور کردیم را به صنایع خلاق اختصاص داده بودیم اکنون از چند جهت سود بیشتری نصیبمان می‌شد. اولاً این صنایع مستقل است. زیرا اصولاً استقلال برای صنایع خلاق اهمیت دارد. چون محصول آنها باید اصالت داشته باشد. یعنی پایش در این سرزمین باید باشد و عطر و طعم این سرزمین را بدهد. بنابراین موجب عزتی می‌شود که با استقلال فرهنگی و حضور در صحنه جهانی به وجه فرهنگی حاصل شده است.

به همین دلیل بعضی از کشورهای توسعه یافته کم کم دارند صنایع سنگین را به کشورهای در حال توسعه منتقل می‌کنند؟

بهتر است بگویم کشورهایی که عاقل‌ترند. حتی آنهایی که تنها هدف اقتصادی هم دارند، با این کار نه فقط سود مالی بیشتری می‌برند بلکه خود را از شر مسائل گریبانگیر جهان امروز مثل آلودگی‌ها و مصرف انرژی و ... نیز خلاص می‌کنند. زیرا صنایع خلاق مثل فولادسازی یا پتروشیمی نیست که آلودگی زیادی تولید کند. نمی‌گویم آنها نباید وجود داشته باشد، اما اگر در مقام انتخاب هستیم، مسلماً صنایع فرهنگی ضایعات کمتر و منافع بیشتری دارد.

آیا ایران زمینه و ظرفیت لازم را برای توسعه صنایع خلاق دارد؟

کشورهایی در صنایع خلاق می‌توانند وارد و موفق شوند که مردمانش به مفهوم تاریخی اهل خلاقیت باشند. یعنی کشوری که به مقتضای ویژگی‌های فرهنگی‌اش زمینه‌های خلاقیت در آن وجود ندارد و یا ضعیف است طبعاً نمی‌تواند در صنایع خلاق حرف زیادی برای گفتن داشته باشد. مثلاً فیلم ارباب حلقه‌ها را به یاد بیاورید که در استودیوهای فیلم‌سازی زلاندنو ساخته شده است. هرچند بخشی از جذابیت فیلم مرهون ظرفیت‌های فنی زلاندنو است ولی در حقیقت به تولید فیلم صرفاً خدمات می‌دهد و خودش نمی‌تواند مبدع چنین فیلمی باشد. اما ایران خودش می‌تواند شاعر سینما باشد. کشور ما به دلیل سابقه طولانی تاریخی و ضرورت خلاقیت برای تداوم زیست به نظر من در این حوزه یکی از ثروتمندترین‌هاست. همین حالا در حول و اطراف ما چه کشوری در زمینه تولیدات سینمایی از همه خلاق‌تر است؟ در زمینه هنرهای تجسمی و ادبیات و شعر چه؟ بطور قطع ایران است. مقام و موقعیت ایران پذیرفته شده است. ما چنین ثروتی داریم و اگر قرار باشد در این صحنه حضور پیدا کنیم زمینه‌اش را داریم. به عبارتی می‌شود گفت که صنایع خلاق شعر صنعت است و به شاعر احتیاج دارد. در بین کشورهای مختلف دنیا زیاد نیستند کشورهایی که در این بعد اهل شاعری باشند.

پس مانع اصلی چیست؟

مانع اصلی این است که صنعت و اقتصاد دست کسانی بود که اهل شاعری نبودند.

آیا اساساً صنعتی به آن معنا داریم که بخواهیم آن را جایگزین صنایع خلاق کنیم؟

در این که تلاش زیادی کردیم تا کشور صنعتی شود تردیدی نیست. حداقل ۹۰ سال است که داریم سرمایه گذاری می کنیم تا کشورمان صنعتی شود. اما کسانی که در طول این ۹۰ سال عرصه را مدیریت کردند، باورشان این بوده که ایران قبلاً صنعتی نبوده و سابقه صنعتی بودن نداشته است. همین یک اشتباه بسیار بزرگ است. تصورشان این بوده که ما مملکتی متکی بر کشاورزی و دامداری داشته‌ایم. در حالیکه ایران نه پرآب بوده که کشتزارهای وسیعی داشته باشد و نه مراتع وسیعی داشته که مدعی دامپروری شود. بلکه عمده درآمد ما و ثروتی که انباشته می‌شده ناشی از صنعت بوده و تجارت. در دوره جدید دچار این توهم شدیم که ما در صنعت و تجارت حرفی برای گفتن نداریم. پس این همه بازارهای بزرگی که در شهرها داریم برای چه بوده؟ در صنعت نساجی می‌بینید که تا ۲۰۰ سال پیش تنها جایی که در جهان مخمل می‌بافتند ایران بوده است. یعنی اولاً ما صنعت داشتیم و ثانیاً این صنعت خلاق بود. مسئله این است که دچار توهم شده‌ایم که تولید صنعتی یعنی محصول ماشین. پس تا توانستیم ماشین آلات وارد کردیم اما صنعتگر تولید نکردیم. ماشین‌آلاتی که الان در ایران هست از انگلیس بیشتر است. ولی عجیب نیست که مثل انگلیس‌ها صنعتی نشدیم. به خاطر اینکه ما فکر می‌کنیم محصول صنعتی تولید ماشین است و نه تولید صنعتگر. حال آنکه ماشین ابزار دست صنعتگر است و ما در حوزه صنعت به این امر واقف نشدیم و به همین خاطر هم صنعتی نمی‌شویم.

آیا درآمد نفتی مانع مهمتری بر سر راه صنعتی شدن ما نیست؟

به نظر من درآمد نفت آنقدر موثر نبوده بلکه کیفیت مدیریت درآمد نفت بوده که برای ما مشکل ایجاد کرده است. مثلاً کشور نروژ هم نفت دارد ولی درآمد نفتش را مستقیماً وارد چرخه مصرف نمی‌کند. در آنجا هر کس می‌خواهد درآمد داشته باشد باید تولید کند؛ در صورتی که ما مثل کویت برخورد کردیم. مثل کشورهایی که تولید و سابقه تولید نداشتند رفتار کردیم؛ یعنی نفت را استخراج کردیم، فروختیم و پولش را گندم وارد کردیم و خوردیم. تا قبل از دهه ۳۰ نفت آنقدر هم نقش و حضوری در عرصه اقتصاد ما نداشت. ما بد هم زندگی نمی‌کردیم. حاصل دسترنج خودمان را استفاده می‌کردیم. در صورتی که امروز با حاصل دسترنج استخراج‌کنندگان نفت داریم زندگی می‌کنیم و در واقع حاصل دسترنج دایناسورها که در لایه‌های زیر زمین تبدیل به نفت شده‌اند. کیفیت استفاده کردن ما در واقع کیفیت غلطی بوده که این لطامات را وارد کرده است.

با این حساب آیا امیدی به تغییر رویه وجود دارد؟

چیزی که اتفاق افتاده این است که ما متوجه این شدیم که این کیفیت بهره گیری از نفت ضایعاتی برای ما داشته است. اما طول می کشد تا عمیقاً این را متوجه شویم. ثانیاً مثل بچه‌ای که می‌خواهند از شیر بگیرند، جامعه ایرانی راحت از درآمد نفت جدا نمی‌شود. جامعه ما زحمت زیادی می‌کشد اما متأسفانه این زحمت برای کسب سهمی از درآمد نفت است نه در جهت تولید برای توسعه یافتن. این تغییر طول می‌کشد.

آیا در دولت فعلی این عزم دیده می‌شود؟

به نظرم کار ما از عزم و اینها گذشته. ما دچار بحران‌هایی شده‌ایم که حاصل مصرف غلط درآمد نفت است. ما دچار نوعی بوالهوسی شده‌ایم. اما این بحران‌ها به اجبار ما را وارد مسیر تصحیح شده خواهد کرد. برای مثال ما تا قبل از دهه ۴۰ با موضوع آب‌های شیرین به نحوی مواجه می‌شدیم و از دهه ۴۰ به بعد به کیفیتی دیگر. سد زدیم و در واقع با سلطه پیدا کردن بر منابع آب سعی کردیم آن را وارد لوله کنیم و در اختیار بگیریم. طوری که از همان دهه ۴۰ به بعد اساساً جامعه خودمان را طوری تربیت کردیم که انگار شیر آبش به اقیانوس اطلس وصل است و هرچقدر که بخواهند می‌توانند از آب استفاده کنند، تنها به شرطی که پول بیشتری بپردازند. حاصلش این شد که امروز بر اثر تحول زیست محیطی به خشکسالی و بن بست رسیده‌ایم. ما در سرزمینی مثل ایران که سالی ۳۰۰ روز آفتاب دارد آب‌های حاصل از بارندگی و ... را زیر آفتاب ذخیره می‌کنیم و می‌سپاریم به آفتاب تا بخش مهمی از آن را تبخیر کند و بعد روی تایلند بیارد. به هر حال شرایط بحرانی در کشورمان ایجاد کردیم. اما اگر بخواهیم به روش قبلی عمل کنیم راه حلش این است که بگوییم ما درآمد نفتی داریم، حال که بحران آب پیدا کرده‌ایم، پس می‌رویم آب شیرین‌کن از خارج می‌آوریم و آب خلیج فارس را شیرین می‌کنیم، می‌دهیم مردم بیاشامند. متأسفانه الان هنوز این تفکر به کار بسته می‌شود.

روش دیگر این است که ما مسیر کجی را که علی‌رغم شرایط سرزمینمان اجرا کرده‌ایم را اصلاح کنیم. البته متقاعد شدن مدیران و متخصصین طول می‌کشد. زیرا معمولاً وقتی بحران ایجاد می‌شود ابتدا محرمانه تلقی شده و مخفی نگاه داشته می‌شود. قدم بعدی مقصربابی است و این هم زمان می‌برد. قدم بعدی قبول واقعیت و یافتن راه چاره است. اینجا باید منافعی را که برای یک عده فراهم شده از ایشان بگیریم تا بتوان کاری از پیش برد و این امر زمان‌بر و پرهزینه است. تا نهایتاً بتوانیم در مسیر صحیح قدم برداریم. این روند زمان می‌برد و خوشبختانه بحران آب که از قضا سی سال هم طول می‌کشد بالاخره متقاعدمان می‌سازد که مسیر کج را اصلاح کنیم. اگر بخواهیم مدیران، هوشمندان و مسئولان عمل کنیم باید قدر این فرصت را بدانیم. اما اگر همچنان بر مدار بوالهوسانه پیشین حرکت کنیم تغییری در وضعمان ایجاد نمی‌شود. ولی باز خدا را شکر که فرصتی پیش رو داریم تا عاقل شویم.

به نظر شما ایران در چه حوزه‌ای از صنایع خلاق بیشتر امکان سرمایه‌گذاری دارد، یا بهتر است سرمایه‌گذاری کند؟

در هر حوزه‌ای از صنایع خلاق که در جهان اتفاق افتاده ما می‌توانیم فعال باشیم. چون عنصر اصلی صنایع خلاق، خلاقیت است و ما این ظرفیت را به شکل بالقوه در سرزمینمان داریم. فقط باید به آن بها دهیم و در آن زمینه سرمایه گذاری کنیم. حواسمان باشد وقتی که حاضریم ۹۰ سال برای صنعت به مفهوم رایجش سرمایه گذاری کنیم و شکیا باشیم، چنین حوصله‌ای را باید در زمینه صنایع خلاق هم داشته باشیم. فکر نکنیم صنایع خلاق مثل کشت گوجه فرنگی زود به نتیجه می‌رسد. زمان لازم دارد و علت آن هم مسیر انحرافی‌ای است که رفته‌ایم. برای خلاقیت بهایی قائل نبوده‌ایم و آنچنان در بالقوگی قرارش داده‌ایم که حال خود جامعه هم باور ندارد که خلاق است. بنابراین زمان می‌برد تا فعال شود. ضمن اینکه صنایع خلاق بیشتر نرم‌افزاری است و بیشتر فسفر مصرف می‌کند تا پروتئین و این حوصله بیشتری می‌خواهد. باید پایداری و شکیبایی داشته باشیم و زمان دهیم تا نتیجه بگیریم.

آیا در نظر گرفتن اینکه ما در عرصه‌هایی سرمایه‌گذاری کنیم که کشورهای اطراف به آن بی توجه بوده‌اند اثر مثبتی می‌تواند در منحصر بفرد بودن صنعت فرهنگی داشته باشد؟

باید توجه داشته باشیم که کیفیت در اصالت است. درست مثل شاعری است. هیچ شاعری رقیب دیگری نیست. هر شاعری شعر خودش را می‌گوید. حالا البته یکی شعرش ارزشمندتر است، مورد اقبال بیشتری قرار می‌گیرد و یکی کمتر. اما جای همدیگر را نمی‌گیرند. لزومی ندارد ما شعر هم را بدزدیم. ما اگر در مورد ایران شعر خودمان را بسراییم اینقدر شعر داریم و اینقدر موضوع برای شعر گفتن داریم که کم نمی‌آوریم. ترکیه این ظرفیت را ندارد. اتفاقاً یک شهر ما مثل نیشابور عطار و خیام و رجال بسیاری در همه حوزه‌ها دارد. کل ظرفیت کشور ترکیه حتی با نیشابور توان رقابت ندارد. گفتگویی میان محمدعلی فروغی با آتاتورک را به یاد می‌آورم در زمانی که مرحوم فروغی سفیر ایران در ترکیه بود. آتاتورک به او می‌گوید خوش به حال شما که این همه آدم بزرگ دارید. من اگر فقط یک فردوسی داشتم چه کارها که نمی‌کردم برای ترکیه. کشور ما بلکه هر شهر ما ظرفیت بالایی دارد که بالقوه است و باید بالفعل شود. فقط فرش ایران را نگاه کنید. ما می‌گوییم فرش ایران. اما هر شهر ما فرش خودش را دارد. در مورد غذا هم همین طور است. حتی غذا هم می‌تواند صنایع خلاق باشد. ما مشکلمان این است که خودمان را اشتباه گرفته‌ایم و ارزش و اهمیت مقام خودمان را قدر ندانسته‌ایم.